

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سال ۱۳۸۳ هجری شمسی

شهادت امام زین العابدین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

وقایع تاریخی کلام خداوند متعال است که کلماتش مخلوقات او هستند و خداوند به صورت عینی و واقعی در این وقایع با ما سخن می گوید.

در ایام منسوب به حضرات معصومین (علیهم السلام) که «ایام الله» و ذکر الهی هستند «وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ - ابراهیم/۵» خداوند با پاک ترین کلماتش یعنی وجود مقدس معصومین (علیهم السلام) با ما سخن می گوید. بنابراین باید گفت سرتاسر تاریخ زندگی ائمه هدی (علیهم السلام) سخن خداوند است.

باشد که قدر و ارزش این کلمات الهی را بشناسیم و متوجه شأن و عظمت گفتار حق تعالی باشیم و مبدا که مصداق این سخن خداوند باشیم که فرمود: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ - این مردم غافل را هیچ پند و موعظه تازه ای از جانب پروردگارشان نیاید جز آنکه آن پند را شنیده و باز به بازی دنیا و لهو و لعب عمر می گذرانند. انبیاء ۲/»

بنا بر آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ - شوری/۲۳» «ولایت» که اجر رسالت است همان محبتی است که انسان را به اقتدای به رسول خدا (صلی الله علیه و اله) و اجرای شریعت او سوق می دهد.

در بحث ولایت باید توجه داشته باشیم که وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) جامع حقیقت ولایت است و سایر حضرات ائمه معصومین که پاره های تن مولا علی علیه السلام هستند هریک در طول حیات مبارک خود جنبه ای از ابعاد ولایت را

شرح و توضیح فرموده اند.

اینک در سالروز شهادت امام زین العابدین می خواهیم بدانیم آن وجود مقدس چه ابعادی از حقیقت ولایت را در عرصه اعمال، خلیات و عقاید برای ما تفسیر می فرماید؟

یکی از تعالیم امام سجاد علیه السلام در تثبیت حقیقت ولایت برای ما این است که ان حضرت با عمل و سیره خود به ما می فرماید همیشگی پاس ذکر و یاد خداوند را داشته باشیم. چشیدن شیرینی یاد خداوند و درک لذت ذکر خدا یکی از ابعاد برجسته زندگانی سید الساجدین علیه السلام است چنانکه در مناجات العارفین می فرماید:»

إِلَهِي مَا أَلَذَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ ! وَمَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ ! وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ ! وَمَا أَغْذَبَ شِرْبَ قُرْبِكَ - خدایا، چه لذتبخش است در دلها خاطرات الهام گرفته از یاد تو و چقدر شیرین است پویش به سوی تو با مرکب اندیشه ها در راه های غیب و طعم

عشقت چه خوش و شربت مقام قربت چقدر گوارا است» اگر ما لذت این شیرینی را در جان خود چشیدیم بسیاری از مشکلاتمان حل خواهد شد»

فَحُبُّكَ رَاحَتِي فِي كُلِّ حِينٍ وَ ذِكْرُكَ مَوْسِي فِي كُلِّ حَالٍ (دیوان حافظ)

آری باید تلاش کنیم مقدمات درک لذت و شیرینی یاد خدا را در وجود خود فراهم سازیم.

اشتغال به یاد غیر خدا یکی از مهمترین موانع درک لذت ذکر خداست و از آنجا که همه قادر نیستند از یاد غیر خدا فارغ باشند امام زین العابدین به ما می آموزد هرگاه به یاد غفلت های خود می افتیم استغفار کنیم «وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أَنْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ» از هر لذتی به جز ذکر تو و از هر آسایشی جز همدمی با تو و از هر شادمانی به غیر قرب تو و از هر شغلی جز طاعت تو پوزش می جویم» (مناجاة الذاکرين)

باید سر ندامت و شرمندگی به زیر افکنیم که در حالی که هستی مان از اوست و از او روزی می گیریم و به سوی او بر می گردیم و سر رشته امورمان در دنیا و برزخ و قیامت به دست قدرت اوست ولی به دیگران مشغولیم .

اگر کسی توانست به درک حلاوت ذکر الهی برسد از اولیای خداست و خداوند او را دوست داشته که لذت ذکرش را به او چشانده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ذکر الله مسرة کلّ متّق و لذة کلّ موقن» یاد خدا سرور و شادی خاطر اهل تقوا و لذت و بهجت اهل یقین است. (غرر و درر آمدی، شرح آقا جمال، ج ۴، ص ۳۰، ش ۵۱۷۴)

از بزرگترین اذکار الهی «نماز» است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ» تنها آن قسمت از نمازت بهره توست که با دل خود بدان رو کنی» (بحار الأنوار : ۵۹/۲۶۰/۸۴) نیز فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ» خداوند نماز بنده ای را که دلش در کنار بدنش حضور ندارد، نمی پذیرد. (المحاسن : ۹۲۱/۴۰۶/۱)

و وقتی از ایشان در باره معنای «خشوع» پرسیدند فرمود: «التواضع في الصلاة و ان يقبل العبد بقلبه كله على ربه» فروتنی و خاکساری در نماز و این که بنده با تمام قلبش به سوی خدا برود...» (بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۴)

با توجه به این احادیث در می یابیم که آنچه از ما در نماز خواسته شده است خشوع قلبی همراه با تواضعی است که در اعضا و جوارحمان نمایان باشد و از آنجا که نماز آیتی است از این حقیقت که تمام زندگی ما باید عبادت باشد «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ - معارج/۲۳» نتیجه می گیریم باید در همه اوقات زندگی بر این حالت تواضع مواظبت داشت. امام سجاد علیه السلام در روش زندگی مبارک خود اینگونه دائم الصلاة بودن و تواضع را به ما می آموزد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: حضرت علی بن حسین (علیه السلام) سفر نمی کردند مگر با رفقای که حضرت را نمی شناختند و با ایشان شرط می کرد که در آنچه آنان بدان نیاز دارند، حضرت خادم آنان باشد. یک بار که حضرت با گروهی مسافرت می کرد مردی ایشان را دید و شناخت و به آنان گفت: آیا می دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه، گفت: این علی بن حسین (علیه السلام) است!! در این حال آنان به سوی حضرت هجوم آوردند و دست و پای ایشان را بوسه باران کرده و گفتند: یابن رسول الله می خواستید ما به آتش جهنم در غلتیم؟ اگر ناخواسته و از سر غفلت دست و پا پای ما نسبت به شما خطایی می کرد، آیا ما تا آخر دهر هلاک نمی شدیم؟ راستی چه امری شما را بر این شیوه وا می داشت؟ حضرت فرمود: یک بار من با گروهی مسافرت می کردم که آنان من را می شناختند. از این رو به خاطر رسول الله

(صلی الله علیه و آله و سلم) برخوردی با من کردند و چیزی به من دادند که استحقاق آن را نداشت. پس من می ترسم که شما نیز مانند آن را به من اعطاء کرده و همان برخورد را با من بنمائید. از این رو کتمان امر خودم نزد من محبوبتر گردید. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴۵) و حضرت فرمودند: به خاطر قرابت و نزدیکی ام با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز من به چیزی متمتع نشده و استفاده ای نبردم. (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۰)

اگر انسان توانست اینگونه تواضع را زندگی کند می تواند در نماز هم خشوع داشته باشد.

نقل شده است که یکی از اقوام امام سجاد (علیه السلام) حضرت را ملاقات کرده و شروع به بد و بیراه و ناسزا گفتن به حضرت کرد. ولی حضرت سجاد (علیه السلام) ادا با او سخن نگفتند. پس چون که او منصرف شد و رفت، حضرت به کسانی که در محضرش نشسته بودند فرمود: شما آنچه را این مرد گفت شنیدید و من دوست دارم با من به سوی او بیایید تا آنچه را که من به او جواب می دهم نیز بشنوید. آنها گفتند: در خدمت شما هستیم و ما دوست داشتیم که حضرت به او چنان و چنان بگویند. حضرت به راه افتادند و زیر لب زمزمه می کردند: «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین- آل عمران/ ۱۳۴» تا به منزل او رسیدند و او را صدا زدند و فرمودند به او بگویید: علی بن حسین است. آن مرد، در حالی از منزل آمد که منتظر حادثه بدی بود و شک نداشت که حضرت علی بن حسین (علیهما السلام) برای پاسخگویی شبیه به آنچه او انجام داده بود آمده اند. در این حال حضرت به او فرمودند: ای برادر من، تو چند لحظه قبل رو در روی من ایستادی و گفתי آنچه را که گفתי، حال اگر آنچه را تو گفתי در من هست، پس من نسبت به آن از خداوند استغفار و طلب بخشش می کنم اگر آنچه که گفתי در من نیست پس خداوند تو را بیامرزد. اینجا بود که آن مرد بین دو چشم حضرت را بوسید و گفت: نه، آنچه که من گفتم در شما وجود ندارد و من به آن سزاوارترم. (الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۵)

امروز که در آستانه شهادت آن امام همام هستیم علی بن الحسین (علیهما السلام) فریادی بلند به ما نهیب می زند که اگر برنامه زندگی این است که من برای شما آورده ام شما چه می کنید و تا چه حد مطابق این برنامه عمل می کنید و آن را محقق می سازید؟

به راستی اگر چنین تواضعی را که توش و توان لازم برای خشوع در نماز است محقق نسازیم چگونه می توانیم نمازی خاضعانه و مقبول داشته باشیم؟

از دیگر صحنه های زندگی امام زین العابدین علیه السلام ماجرای است که یکی از دوستان آن حضرت - به نام زهری می گوید: «یک شب سرد و بارانی امام - علیه السلام - را دیدم که مقداری آرد و هیزم بر پشت مبارک حمل کرده و روان بود نگران حضرت شدم و عرض کردم یابن رسول الله کجا می روی؟ فرمود آهنگ سفر دارم و زاد و توشه برای آن مهیا کرده و به فلان مکان حمل می نمایم. عرض کردم اینک غلام من حاضر است او به جای شما این بار را بر دوش می کشد. امام - علیه السلام - قبول نفرمود. عرض کردم اجازه بدهید من برای شما بیاورم. امام - علیه السلام - فرمود: من نفس خود را باز نمی دارم از چیزی که در این سفر باعث نجات و رستگاری می شود. از تو به حق خداوند تبارک و تعالی خواستارم که دنبال کار خودت برو و مرا به حال خود بگذار. زهری می گوید: از محضرش جدا شدم پس از چند روز آن حضرت را زیارت کردم و گفتم ای پسر رسول خدا چگونه سفری بود که هیچ آثاری ندارد. امام - علیه السلام - فرمود: مراد من از آن سفر "مرگ" است و استعداد و آمادگی برای آن به دوری از حرام و انجام کارهای خیر و اعمال صالحه است. (بحار، ج ۴۶، ص ۶۶)

حضرت سجاد - علیه السلام - می فرمود: «أَنِّي لِأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ أَنْ أَسْأَلَ لِلْأَمْنِ إِخْوَانِي الْجَنَّةَ وَ أَبْخُلُ عَلَيْهِ بِالدُّنْيَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِي: لَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ بَيْنَكَ لَكُنْتَ بِهَا أَبْخَلُ- من از خداوند تبارک و تعالی حیا می کنم که برای برادران ایمانی خود طلب بهشت را بکنم اما در کمک کردن به آنها در امور دنیا و مادی بخل ورزم. و در روز قیامت به من بگویند که اگر بهشت در اختیار تو بود بخل بیشتری به خرج می دادی!» (احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۵۶)

این ماجرا نیز برای ما درس بزرگی است . ما که در دعاهایمان (مانند ادعیه ماه مبارک رمضان) تمرین می کنیم که برای همه مردم دعا کنیم اگر در زندگی گرفتار بخل باشیم نشان کذب دعاهایمان نخواهد بود؟

باید نگاهی به قلب خود داشته باشیم که آیا نقشی از خصال ائمه هدی بر آن حک شده است تا بتوانیم در روزی که لقلقه زبان به کار نمی آید، به واقع به ولایت دوازده اختر پاک آسمان امامت شهادت دهیم؟

از یادگارهای امام سجاد علیه السلام «صحیفه سجادیه» است که یکی از ابعاد وجود ان حضرت محسوب می شود و نیز «رساله حقوق» که مشتمل بر وظایفی است که انسان در قبال خداوند و واجبات الهی، خلق خدا و وجود خود و اعضا و جوارحش بر عهده دارد.

از دیگر مقاطع مهم زندگی امام زین العابدین علیه السلام مقطع بعد از واقعه جانگداز کربلا است .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «زیاد گریه کنندگان (بکائین) پنج نفر هستند: حضرت آدم، حضرت یعقوب و حضرت یوسف و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن حسین (علیهما السلام) ... (الامالی، ج ۱، ص ۲۰۴)

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: «حضرت زین العابدین (علیه السلام) برای پدرش چهل سال گریست، و این در حالی بود که این مدت روزها را روزه می گرفت و شبها را به نماز می ایستاد. به موقع افطار، غلام حضرت برای ایشان غذا و آشامیدنی می آورد و آن را در مقابل حضرت می گذاشت و عرض می کرد: ای مولای من میل بفرمائید. حضرت می فرمود: فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که گرسنه بود کشته شد، فرزند رسول خدا در حالی که تشنه بود کشته شد!! پس این جملات را مکرراً می فرمود و گریه می کرد تا غذای حضرت با اشک چشمشان مرطوب می گردید و آشامیدنی ایشان با آن ممزوج می شد. و این حال حضرت بود تا به لقاء خدای متعال واصل شد. (التهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۲۱)

و بدین ترتیب آن حضرت به ما آموخت که هرگز یاد حسین و درس بزرگ او را که عشق به خداوند و قربانی کردن همه چیز در راه اوست فراموش نکنیم.

و صلی الله علی محمد و ال محمد